

خاطره‌گویی صاحب‌گرمابه‌های قدیمی «ک»

آب‌قنات «رکن آباد»، رنگ



لیلا کوچک‌زاده

به قول حاجی دهشیری، ۷۲ مدل آدم به گرمابه‌ها رفت و آمد می‌کردند و این مکان‌های عمومی، پاتوق اجتماعی مردم محله شده بود و ماجراهای گوناگونی در آن روی می‌داد. ماجراهایی که خوب و بد آن‌ها بعد از حمام‌داران که افرادی با اعتبار اجتماعی بالا بین مردم بودند، مدیریت می‌شد. حسن دهشیری هم یکی از همان حمام‌داران با اعتبار است که از دهه ۴۰، با دو حمام‌الماس در شاه‌ابومسلم و کارون در بولوار کلاهدوز خدمات بسیاری به مردم ارائه داد و خاطرات زیادی از حمام‌های اوبه جای مانده است. شاید خیلی از پزشکان امروز مشاهد، همان دانشجویانی بودند که از تلفی گرمابه‌کارون برای ارتباط با خانواده‌های خود در شهرستان استفاده می‌کردند. و شاید خیلی از مردم، گرچه شیطان‌رادر یاد داشته باشند که در همین گرمابه کارون، برای سرگرم کردن مردم، موش می‌گرفت و بین مراجع‌کنندگان ول می‌کرد. و خیلی‌ها هم در خاطر دارند که آب مصرفی گرمابه الماس، از قناب‌رکن آباد بود و به دلیل گوارایی و کیفیت خویش طرفداران بسیاری داشت. حاجی دهشیری در سن ۸۱ سالگی با همان روی باز خود که حتماً در خاطر خیلی‌ها باقی مانده، بذیرای ما می‌شود و از خاطرات این دو حمام برآیمان می‌گوید.



معماری حمام الماس شبیه خانه‌های یزد بود

حاجی دهشیری و برادرانش در سال ۱۳۴۲، حمام الماس را در شاه‌ابومسلم از فردی به نام محمد نادعلی یزدی می‌خرند. حاجی برای ما تعریف می‌کند: «۸ سالی از ساخت این حمام می‌گذشت و معماری آن شبیه به معماری‌های شهر یزد بود. حمام الماس، ۲ هزار متر مربع وسعت داشت. ۸ پله می‌خورد و پایین می‌رفت تا به ۱۱ دستگاه اتاق‌های نمره‌اش می‌رسید. خزینه هم داشت که پیش از اینکه ما حمام را بخریم، اداره بهداشت آن را بسته بود.» اما آن‌ها بعد از خریدن حمام، آن را بازسازی می‌کنند. کف حمام را بالا می‌آورند. ۷ دستگاه نمره به آن اضافه می‌کنند و بخش عمومی مردانه و زنانه را به راه می‌اندازند. به قول حاجی: «می‌خواستیم مدرن‌تر شود و مردم راحت‌تر رفت و آمد کنند.» این حمام در سال ۱۳۷۱ تخریب می‌شود. اما ۷ سال بعد از بازسازی حمام الماس، یعنی در سال ۱۳۴۹، گرمابه کارون را می‌خرند که حداقل کلاهدوز ۱۲ و ۱۴ قرار گرفته است و هنوز هم در این محل باقی‌البنته قرار بر تخریب آن است. گرمابه کارون یک پله از سطح خیابان بالا می‌رفت. ۷۵۰ متر زیر بنا داشت و ۱۸ دستگاه نمره با یک بخش حمام عمومی ویژه خانم‌ها داشت.

نمره‌دارانمان چشم‌پاک بودند

صحبث بعدی صاحب حمام کارون و الماس، درباره چشم‌پاک بودن نمره‌داران و کارگران گرمابه‌ها و اهمیت این موضوع است. به گفته حاجی دهشیری، اگر گرمابه‌ای زیاد بین مردم و زائران معرفی می‌شد، به دلیل کارگران چشم‌پاکش بود تا خانواده‌ها با خیال راحت زن و فرزندان خود را به حمام بفرستند. کارگران و نمره‌داران حاجی این ویژگی را داشته‌اند و به دلیل همین موضوع، وظیفه دیگری را نیز به خوبی به انجام می‌رساندند. آقای دهشیری برای ما تعریف می‌کند: دانشجویان یکی از اقشار مهمی بودند که از حمام استفاده می‌کردند. ما هم سعی می‌کردیم هوای آن‌ها را داشته باشیم. مثلاً اجازه می‌دادیم از تلفن حمام برای تماس با خانواده‌هایشان استفاده کنند. اسم نمره‌داران حمام کارون، قنبر بود و خیلی چشم‌پاک. او دانشجویان را از سر خیابان صدا می‌کرد و به آن‌ها اطلاع می‌داد که خانواده‌هایشان پشت خط هستند. از ساعت ۹ شب به بعد هم به دلیل ارزانی قیمت تلفن، دانشجویان به حمام می‌آمدند و با خانواده‌های خود تماس می‌گرفتند. آن زمان در مشهد تلفن خانه کم بود و از این محله خیلی دور.

بعد از حمام، بدنشان چشمه چشمه می‌شد

صحبث از تلفن که می‌شود حاجی به یاد نوبت‌های تلفنی گرمابه الماس و استفاده بزرگان شهر از آن می‌افتد و می‌گوید: تمام بزرگان مشهد به حمام الماس می‌آمدند؛ تیمسار اشکان، رئیس کل ژاندارمری، بازپرس حیدریان؛ آقای شهرستانی هم می‌آمد. برخی از این آقایون در محله بهشت و احمدآباد زندگی می‌کردند. دلیل دیگر استقبال از حمام الماس، آب قنات رکن آباد بود که مصرفی این گرمابه بود و

به دلیل کیفیت خوبش، رنگ و روی مردم را باز می‌کرد. حاجی در اینجا اصطلاح جالبی به کار می‌برد. می‌گوید: «مردم بعد از حمام کردن، بدنشان چشمه چشمه می‌شد.» و خودش توضیح می‌دهد: «یعنی منافذ پوستشان اینقدر تمیز می‌شد که انگار چشمه‌های بدنشان باز و دیده می‌شد.»

حمام‌داری برکت دارد

گویا صنف حمامی آدم‌های باهوشی بوده‌اند. حاجی در این باره می‌گوید: از صبح تا شب ۷۲ گروه آدم به گرمابه رفت و آمد می‌کردند و ما مانند بازپرس شده بودیم و همه را با یک نگاه می‌شناختیم. از در که وارد می‌شدند، می‌فهمیدم چه کسی هستند و چکاره. مثلاً خانمی ساک بردست می‌آمد، اگر هنگام رفتن، همان دستش که ساک بود، پایین‌تر آمده بود، می‌فهمیدیم که در حمام لباس شسته شده است. در حالی که این کار ممنوع بود. منتها خیلی به مردم سخت نمی‌گرفتیم. برای همین بود که پدرم همیشه می‌گفت حمام‌داری برکت دارد و کاری بی‌غش است. چون در حمام مردم با پرداخت مثلاً یک تومان ممکن است خودشان را با یک یاد و سطل آب بشورند. بنابراین حمامی هیچ وقت مدیون مشتری نمی‌شود و پدرم درآمد این کار را با برکت می‌دانست.

ترویج مذهب روی تابلوی سردر حمام‌ها

اما بشنویید از تابلوی سردر گرمابه‌های قدیم. به گفته حاجی دهشیری، روی این تابلوها، دو شرکت نوشابه کوکا‌کولا و پیسی تبلیغات می‌کردند. او می‌گوید: معروف بود که نوشابه پیسی مال بهایی‌هاست. بنابراین قشر مذهبی برای تقابل با این موضوع روی خیلی از تابلوهای سردر حمام‌ها، جمله‌ای مربوط به امام زمان (عج) در کنار عکس نوشابه کوکا‌کولا می‌نوشتند.

جیب‌ها همه می‌شناختند

حاجی می‌گوید: جیبی داشتم که بیشتر دانشجویان با آن راننده شدند؛ جیب آمریکایی سبز. این جیب بین مردم شناخته شده بود و اگر رستوران یا مهمانی می‌رفتیم، کافی بود جیب را ببینند. آن وقت خودشان را مهمان می‌کردند. می‌گفتند «حسن آقا این جاست. برویم که ناهار ما را هم حساب می‌کند» بنابراین همیشه جیب را چند خیابان از محل مورد نظر دورتر پارک می‌کردم. یک بار هم یکی از دوستانم به من گفت تو را دیدم که با جیبیت، مجسمه شاه را، در میدان تقی‌آباد زمین انداختی. گویا جیبی شبیه خودروی من بوده که با زنجیر، مجسمه شاه را زمین انداخته و این آقا مرا با او اشتباه گرفته بود. تا مدتی منتظر بودم که ساواک مرا بگیرد.

همسایه‌ها به من شک کرده بودند

عادت داشتم نیمه شب، وسط روز یا آخر شب به حمام سر می‌زدم. سرزده می‌رفتم تا اوضاع در کنترل‌م باشد. هر چقدر هم که کارگرها خوب می‌بودند، باز هم باید حواسم می‌بود. از طرفی برای کنترل مخزن آب هم می‌رفتم تا یک وقتی سر نرود و برای همسایه‌ها دردسری درست نشود. مادر حدود سال ۱۳۵۵ در محله رضاشهر ساکن بودیم. نزدیک به انقلاب بود و در این محله مردم انقلابی زندگی می‌کردند و خانه‌های تیمی هم زیاد بود. یکی از همسایگان ما به این رفت و آمدهای شبانه من شک کرده بود و حتی دنبال راه افتاده بود تا ببیند کجا می‌روم. هنوز با آن همسایه دوست هستیم.